

بازنمایی درختان مقدس و اسطوره‌های اسلامی در نگارگری (زقوم، طوبی، سدره المنتهی)

مقاله پژوهشی (صفحه ۵-۱۸)

علیرضا طاهری^۱، مهرداد کشتی آرا^۲

۱- استاد تاریخ هنر، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر تهران (نویسنده مسئول)

۲- مربی، عضو هیات علمی دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر تهران

DOI: 10.22077/NIA.2021.4421.1479

چکیده

درخت در باور مسلمانان و به دلیل اشارات زیاد به آن در قرآن و روایات از تقدس و اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از دلایل آن حضور درخت در هنگام آفرینش آدم و حوا و دخیل بودن در سرنوشت آنهاست. مفاهیم و استعارات زیادی از درخت در روایات و سخنان حکمای اسلامی بیان شده است. این پژوهش به هدف بررسی روایات مختلف از توصیفات بیان شده از این درختان مذهبی- اسطوره‌ای و مطابقت آنها با نگاره‌های موجود انجام شده است. سوالات مطرح شده این است: مفاهیم نمادین درخت‌های زقوم، طوبی و سدره المنتهی در باور مسلمانان چیست؟ آیا بازتاب این مفاهیم در نگاره‌های مرتبط، متناسب با متون توصیفی هستند؟ درخت در باورهای اسلامی دارای مفاهیم نمادین متضادی است، هم نشانی از دوزخ (درخت زقوم) و هم مفهومی از بهشت (درخت طوبی و سدره المنتهی) را تداعی می‌کند. این درختان در قرآن و روایات با توصیفات مختلفی تبیین شده‌اند. برخلاف موضوعاتی که در نگارگری اسلامی مکرراً تصویرسازی شده‌اند، تصویرنگاری از این سه درخت خارق‌العاده، به ندرت انجام شده است. درخت زقوم نمادی از دوزخ و وسیله‌ای برای عقوبت گناهکاران و جایگاه آن در قعر جهنم است، در مقابل، طوبی و سدره المنتهی تمثیلی از بهشت و مواهب آن است که در آسمان‌ها جای دارند. این استعاره در تعدادی از نگاره‌ها دقیقاً نمایش داده شده است. روش تحقیق مورد استفاده برای این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و داده‌های مورد نیاز از طریق کتب و سایت‌های علمی معتبر کسب شده است.

واژه‌های کلیدی: درخت مقدس، زقوم، طوبی، سدره المنتهی، نگارگری اسلامی.

1- Email: artaheri@art.ac.ir

2- Email: kashtiara@art.ac.ir

مقدمه

درخت یکی از تاثیرگذارترین موجودات در خلق اسطوره‌های آفرینش و کیهان شناسی بوده است. از دوران کهن، تصویر مثالی درخت ریشه در آرزوها و امیال و خواست‌های بشر داشته است. این تصویر مثالی، زاینده انبوهی رمز و راز است که در شاخه‌های بی‌شمار، ریشه‌های پیچ و تاب دار، تنوع برگ‌ها و میوه‌ها گسترش می‌یابد و در بستر اساطیر، هنرها و فرهنگ‌های گوناگون رشد می‌کند. باور بسیاری از اقوام بر این استوار بوده است که با رجوع به داستان‌های آفرینش، می‌توان به سرچشمه‌های اصلی سرگذشت بشر (و پیدایش انسان) که درختان مقدس و کیهانی نیز در آن جایگاه قرار می‌گیرند، دست پیدا کرد. در باور و اعتقادات مسلمانان، درخت از جایگاه رفیعی برخوردار است. درخت دارای مفاهیم نمادین متضادی است، هم نشانی از دوزخ (درخت زقوم) و هم مفهومی از بهشت (درخت طوبی) را تداعی می‌کند.

پیشینه تحقیق و ضرورت انجام آن

در خصوص موضوع مقاله حاضر و درختان مذکور، بیشتر تحقیقات انجام شده بر روی مفاهیم آنها از منظر قرآن، روایات و احادیث بوده است از جمله: مقاله‌ای با عنوان «بررسی ریشه‌های معنایی درخت طوبی در منابع شیعی» (شیعه شناسی، ۱۳۹۵) نویسنده‌گان آن، هادی صفایی و دیگران، به شناخت ویژگی‌های ظاهری درخت طوبی و فهم تأویل باطنی آن‌ها در فرهنگ شیعی می‌پردازند. مهدی محمد زاده و دیگران، نیز در مقاله «نمادهای عرفانی در نگاره‌های دوزخ معراجنامه میرحیدر» (نگره، ۱۳۹۷)، اشاراتی به درخت زقوم دارند و به توصیف مختصری از آن در دوزخ پرداخته‌اند. «مصادق‌یابی واژه «زقوم» در قرآن با تأکید بر منابع تفسیری و گیاه‌شناسی» (پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، ۱۳۹۷) عنوان مقاله‌ای است که مریم رفیعی و دیگران در آن ویژگی‌های درخت زقوم را از منظر گیاهشناسی مورد نظر قرار داده‌اند. احمد پاکتچی در نشریه پژوهشنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، سال ۱۳۹۴، مقاله «بازخوانی مفهوم سدره المنتهی با رویکرد گفتمانی» را منتشر نموده‌اند و در آن به مفهوم قرآنی درخت سدره المنتهی روی کرده‌اند. در حوزه نگارگری و مصورسازی نسخ، تصاویر این درختان بسیار کم یا بندرت به نمایش در آمده است. از نسخه‌های موضوعی که در آن می‌توان این درخت‌ها را

مشاهده نمود، نسخه معراجنامه میرحیدر است که در کتابخانه ملی فرانسه (پاریس) نگهداری می‌شود؛ یا کتاب دعایی که در کتابخانه چستر بییتی و تک نگاره‌هایی که در مجموعه جیمز و آنا ملیکیان محافظت می‌شود. «کتاب معرفت‌نامه» نوشته ابراهیم حقی ارزرومی نیز حاوی چند نگاره از این درختان و مکان استقرار آنهاست، این نسخه در کلکسیون ویژه کتابخانه دانشگاه میشیگان قرار دارد. این پژوهش به هدف بررسی روایات مختلف از توصیفات بیان شده در مورد درختان مذهبی-اسطوره‌ای زقوم، طوبی، سدره المنتهی و مطابقت آنها با نگاره‌هایی است که به دست رسیده است. سوالات مطرح شده این است: مفاهیم نمادین درخت‌های زقوم، طوبی و سدره المنتهی در باور مسلمانان چیست؟ آیا بازتاب این مفاهیم در نگاره‌های مرتبط، متناسب با متون توصیفی هستند؟

روش تحقیق مورد استفاده برای این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و داده‌های مورد نیاز از طریق کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های علمی معتبر کسب شده است.

درخت زَقوم

گیاهان به ویژه درختان از پیدایش آدم دارای ارزش و اعتبار خاصی بوده‌اند. در داستان آفرینش با آدم و حوا حضور دارند و در سرنوشت انسان دخیل هستند. بین انسان و درخت ارتباط تنگاتنگی از آغاز آفرینش بوده است. در فرهنگ‌های اساطیری و در آیین‌های مختلف، گاهی درختان اسطوره‌ای با سایر موجوداتی نظیر انسان و جانوران ترکیب شده و درخت جدیدی با ظاهر و توانایی‌های فوق العاده خلق می‌گردد.

درخت زقوم در واقع موجودی ترکیبی است، درختی با ترکیبات جانوری، مخلوقی عجیب الخلقه که در قرآن، روایات و داستان‌های مذهبی مسلمانان و در داستان معراج حضرت محمد(ص) توصیف و تبیین شده است. «زقوم در لغت، نام درختی تلخ و زهر دار است که از آن شیر بیرون می‌آید و در بیابان، به خصوص در سرزمین اریحا می‌روید و روغن و میوه آن خواص طبی دارند. در کتاب‌های پزشکی قدیم (مانند تحفه حکیم) از آن سخن رفته است و از میان آن، زقوم حجازی و شامی از همه مشهورترند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۲۲). نام زقوم

تیره‌بختی به آنها داده می‌شود! وای پیامبر تو نمی‌دانی چقدر تیره‌بخت و شقی و تاریک‌دل هستند آن اهل شقاوت! پیوسته در معرض وزش بادهای سمی و مهلک، و نوشیدن آب‌های داغ و تفته به سر می‌برند، و در سایه‌ای از دود و دخان آتش جهنم که هیچ‌گاه خنک نشود، و با تبدیل به نسیم ملایم، خوشایند نگردد، اینگونه عذاب به جهت آن است که آنان در دنیا عادت و روششان این بود که در ناز و نعمت زیاده‌روی می‌کردند، و نعمت‌ها را در راه بد و دوری و غفلت و انصراف از خدا به کار می‌بستند، و بر گناه بزرگ و شرک و تجاوز اصرار می‌ورزیدند، و در مقام رد و انکار پیامبران می‌گفتند: آیا چون ما مردیم و خاک شدیم و به صورت استخوان درآمدیم، آیا در این صورت ما برانگیخته می‌شویم؟ آیا پدران گذشته ما که مرده‌اند و خاک شده‌اند و استخوان شده‌اند، زنده خواهند شد؟! بگوای پیغمبر: آری! حقا که تمام خلائق خداوندی از اولین و آخرین، همه در پیشگاه خداوند در میعادگاه و روز معلوم و معین اجتماع می‌یابند، و در آن حال شما ای گروه گمراه و تکذیب‌گر روز قیامت و جزا، البته از درخت زقوم خواهید خورد و شکم‌های خود را از آن مملو و پر خواهید کرد، و سپس بر روی آن خوردن، از آشامیدنی‌های آب تفته و داغ دوزخ خواهید آشامید، همچنانکه شتر تشنه آب بیاشامد! این است کیفیت پذیرایی از شما از جهت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در روز پاداش و کیفر، ما شما را آفریدیم، و از عدم به وجود آوردیم، و از نیستی محض لباس هستی در تن نمودیم! پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟» (واقعه، ۴۱-۵۷).

درخت زقوم و مکان قرارگیری آن به صورتی واضح توصیف شده است، همین امر نیز سبب شده است که تصویری دقیق و مطابق توصیفات از آن در معراجنامه شاهرخی ترسیم گردد (تصویر ۱). ماری رزسگای نگاره زقوم در معراجنامه شاهرخی را چنین توصیف می‌کند: «در مرکز آتش، درختی بسیار تنومند به نام زقوم، مکانی به وسعت جاده‌ای به طول پانصد سال را پر کرده است. خارهای این درخت، نیزه مانند، میوه‌هایش به شکل سرهای شیاطین، شیرها، عقرب‌ها و جانوران زشتی است که نیشی کشنده‌تر از مار دارند. در پای درخت، جهتمیان به دست شیاطین عذاب می‌بینند. به این گونه که زبانشان را می‌برند و زبان، دوباره به سرعت رشد

سه مرتبه در قرآن آمده است که در آن‌ها تعبیر «شَجَرَةَ الرَّقُومِ» (قرآن کریم، صافات، ۶۲ و دخان، ۴۳) و «شَجَرٍ مِّنْ زَقُومٍ» (قرآن کریم، واقعه، ۵۲) به معنای درخت زقوم وجود دارد. زقوم درختی جهنمی است که دارای طعم بسیار بد و رایحه‌ای عذاب‌آور است و در قعر جهنم رشد می‌کند (قرآن کریم، صافات، آیه ۶۴)، گناهکاران و ملعونین از آن می‌خورند (قرآن کریم، صافات، ۶۶) و آن در شکم آنها به مانند آهن گداخته شده و آب جوشان است (قرآن کریم، دخان، ۴۵-۴۶). خداوند در سوره دخان تاکید می‌کند که درخت زقوم، غذای گناهکاران است و همچون فلز گداخته‌ای است که در در شکم‌هایشان می‌جوشد. خداوند به فرشتگان می‌گوید گناهکاران را بگیرید با قهر و غضب در کانون آتش سوزان و گداخته در جهنم بیندازید. درخت زقوم طعام گمراهان و تکذیب‌کنندگان است (قرآن کریم، دخان، ۴۳-۴۹).

میوه و شکوفه زقوم در قرآن به سرهای شیاطین تشبیه شده است (قرآن کریم، صافات، ۶۵). فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ه.ق.) در کتاب مفاتیح الغیب^۱ معتقد است که تشبیه میوه‌های این درخت به سرهای شیاطینی به این دلیل است که زشت ترین چیز قابل تصور، سرهای شیاطین است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۳۳۷).

خداوند در سوره صافات می‌فرماید: آیا آن (نعمت‌های بهشتی) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ همانا ما درخت زقوم را وسیله شکنجه و درد و رنج ستمگران قرار داده‌ایم. همانا این درخت از عمق دوزخ می‌روید. (قرآن کریم، صافات، ۶۲ - ۶۴). ابواسحاق احمد بن محمد نیشابوری ثعلبی^۲، در کتاب خود با عنوان «الکشف البیان عن تفسیر القرآن» معروف به «تفسیر کبیر» یا «تفسیر ثعلبی»، می‌گوید: هنگامی که آیه ۶۲ سوره صافات در ارتباط با زقوم نازل و به مشرکان درباره آن تذکر داد؛ برخی مشرکان گفتند: زقوم در زبان آفریقا به معنای خرما و آرد است و محمد(ص) ما را از چنین چیزی بیم می‌دهد. در این هنگام ابوجهل به کنیز خود گفت برای ما زقوم بیاور و او نیز خرما و آرد آورد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۴۶).

در سوره واقعه نیز انسان از درخت زقوم ترسانیده شده است: «و اهل شقاوت که نامه عمل از جانب شقاوت و

می‌کند» (رزسگای، ۱۳۸۵: ۱۸).

آثار هنری زیادی در خصوص تصویرسازی زقوم در دسترس نیست. مهمترین نگاره‌ای که در آن درخت زقوم با توصیفات بیان شده نمایش داده شده است مربوط به همین معراجنامه میرحیدر است که در دوره تیموریان، قرن نهم هجری قمری/ پانزدهم میلادی، کار شده است. این کتاب که «به زبان ترکی خاوری است، بر طبق صفحه‌ی پایان کتاب برای شاهرخ در ۱۴۳۶ میلادی در هرات نوشته شده است. در این کتاب مجلل که قطع ترکی دارد، رنگ آبی ژرف آسمان، بیشتر از هر چیز دیگر خودنمایی می‌کند و تگه‌های گوناگونی از طلا در بسیاری از مینیاتورهای آن به کار رفته است. موضوع، تصویر را تا اندازه‌ای یکنواخت کرده؛ ولی شکوه و تزیین در صحنه‌هایی که با لکه‌های کوچک رنگ، اجرا شده و در آن جبرئیل، پیغمبر را از بهشت و دوزخ عبور می‌دهد، بیشتر است. زبان ترکی، زبان شاهرخ و سایر تیموریان بود و گفته می‌شود که این اثر یکی از شاهکارهای هنر ترکی است؛ ولی مسیر نقاشی این کتاب همان مسیر اصلی نقاشی ایران است که بدون شک ترکان تیموری از آن حمایت می‌کردند» (گری، ۱۳۸۵: ۷۶). مصور کردن این نسخه بی‌نظیر از معراجنامه، باعث تداوم شیوه کارگاه نقاشی درباری و برقراری ارتباط با شیوه‌های نقاشی پیش از بایسنقر در هرات و شاید سمرقند، گردید.

خوشبختانه این نسخه از معراجنامه به صورت سالم باقی مانده است. کتابخانه ملی فرانسه این نسخه بسیار عالی و مصور از دوره تیموری را در خود نگهداری می‌کند که دارای دو متن به زبان ترکی چغتایی و خوشنویسی اویغوری است که توسط هارو مالک بخشی کپی شده است؛ اولی با عنوان معراج نامه، متنی نوشته شخصی گمنام در ارتباط با معراج یا سفر آسمانی پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)، دومی تلخیصی از زندگینامه صوفی‌های مشهور است، تذکره الاولیاء فرید الدین عطار نیشابوری.

«این نسخه از معراجنامه در هرات، آسیای مرکزی، به سال ۸۳۹-۸۴۰ هجری قمری/ ۱۴۳۶ میلادی در زمان تیموریان و شاهرخ تیموری، نوه تیمور لنگ، حامی روشنفکر هنر انجام گرفته است. تصویرسازی با کیفیتی عالی متن را

همراهی می‌کند. ۵۷ نگاره- که در اکثر موارد، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند- مراحل معراج شبانه پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) را که در برخی از سوره‌های قرآن ذکر شده است را تصویر کرده‌اند» (Caiozzo, 2010: 73-88).

شبهت بین درخت زقوم، درخت جهنمی مسلمانان، در شمایل نگاری غنی معراج نامه، با دو درخت افسانه‌ای واق و درخت سخنگو در داستان اسکندر قابل توجه است.

بنابر داستان معراج، حضرت محمد(ص) سوار بر براق و به راهنمایی جبرئیل وارد جهنم شده و در مقابل درخت زقوم قرار می‌گیرد، درختی با سه تنه بزرگ و حجیم مجهز به خارهای بسیار بلند و تیز که از آنها میوه‌هایی به شکل سرهای جانوران وحشی و افسانه‌ای درآمده است و برخی از آنها قابل شناسایی هستند: اژدها، خرس، مار، شیر، فیل، پلنگ، شتر و روباه. دیوی با پوست آبی رنگ و چشمان قرمز رنگ، سری که با هاله‌ای از زبان‌های آتش سوزان احاطه شده، با دامن کوتاه نارنجی رنگ به دور کمر، گردنبندی بر گردن، حلقه‌هایی بر گوش و دور مچ دستان، نگهبان درخت است. در پای درخت شعله‌های آتشی است که در آن شکنجه‌گران مشغول بریدن زبان انسان‌هایی هستند که زانو زده‌اند، و از زمره مجرمین و گناهکارانند. درخت زقوم یک موجود ترکیبی، آمیزه «گیاه- جانور»، و گونه‌ای از عجایب و غرایب است که در آن جهان می‌زید، و می‌تواند به لحاظ ظاهر و ترکیبات سرهای جانوری نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

تصویرسازی معراج پیامبر(ص)، شگفتی ذاتی متن را به همراه تخیلات شخصی هنرمند در نمایش فرم و رنگ فرشتگان، ساختار و ترکیب بندی آسمان‌ها و ریخت و شمایل دیوان را نشان می‌دهد. درخت زقوم در قرآن توصیف شده بنابراین می‌تواند در باور مسلمانان واقعیت داشته باشد. متنی که در نگاره درخت زقوم در کتاب معراجنامه میرحیدر از زبان پیامبر اسلام(ص) نوشته شده، در باره درخت توضیحاتی می‌دهد: «من در میان جهنم درختی دیدم [...] که خارهای آن همانند نیزه‌ها و میوه‌های همچون سر دیوان بود. جبرئیل به من گفت: این درخت زقوم است که میوه‌اش تلخ تر از زهر است. ساکنان جهنم از آن می‌خورند، ولی در درون روده‌های بدنشان نمی‌ماند و از آن عبور می‌کند». در برخی

درخت «همه تخم» یا ویسپوبیش در یشت‌ها و روایات کهن ایرانی است. ویسپوبیش نام درختی اساطیری در افسانه‌های ایرانی است. این درخت در دریای فراخکرت قرار دارد و آشیانه سیمرغ افسانه‌ای بر آن است. نام ویسپوبیش در پارسی میانه به معنای «درمان همه دردها» است و در کتاب اوستا آمده که همه داروهای درمان‌بخش و همچنین تخم همه گیاهان بر ویسپوبیش نهاده شده‌است. از این رو نام دیگر این درخت، در پارسی میانه، «ون جد بیش وس تخمگ» به معنی «اندوه‌زدای بسیار تخمه» است. این توصیف برگرفته از درخت «همه تخم» یا ویسپوبیش در یشت‌ها و روایات کهن ایرانی است. این درخت در دریای فراخکرت قرار دارد و آشیانه سیمرغ افسانه‌ای بر آن است. نام ویسپوبیش در پارسی میانه به معنای «درمان همه دردها» است. «اوستا از این درخت با عنوان «ویسپوبیش» و از دریا با نام واروکش یاد کرده است. واروکش همان فراخکرت پهلوی (به معنای بزرگ ساحل و فراخ کنار) می‌باشد. همچنین از ویسپوبیش نیز با نام «ون جد بیش وس تخمگ» یا دور کننده غم، بسیار تخمه ون هروسپ تخمگ یاد شده است. این درخت خواص درمانی نیز دارد و تخم همه گیاهان در آن است (بهار، ۱۳۹۷: ۸۷). در ادبیات پس از اسلام این درخت را طوبی نامیده‌اند. یک کتاب ستاره‌شناسی کهن به نام تنکلوشا که ریشه در کتب اخترشناسی ساسانی دارد و به عربی ترجمه شده است نیز ویسپوبیش را تحت عنوان «طوبی» ذکر می‌کند و همان توصیفات اوستا را از این درخت بازگو می‌کند. (URL4)

چنان‌که از منابع کهن دریافت می‌شود، تنکلوشا از جمله قدیمی‌ترین آثاری است که بر اساس نجوم ایرانی و با توجه به حکایات دوره ساسانی تالیف شده است. از ویژگی‌های مهم و قابل توجه نسخه آن، نگاره‌هایی است که متن‌های پیشگویی‌های منطبق بر نجوم را تصویر کرده‌اند.

درخت طوبی در برخی از موارد همان درخت زندگی شناخته شده است. درختی که مفهوم درخت کیهانی یا محور دنیا را نیز با خود حمل می‌کند. در پای این درخت چهار نهر بزرگ بهشتی جاری است، «در آیه ۱۵ سوره محمد، بهشت متشکل از ۴ رودخانه بیان می‌گردد: رودخانه‌ای از آب زلال که هیچوقت قطع نمی‌شود؛ رودخانه‌ای از شیر که مزه آن

منابع، این درخت را درخت شقاوت نامیده‌اند بر اساس این باور هر فرد گناهکار به نسبت و اندازه شرک، گناه و خبثت باطنی، ریشه‌ای از این درخت در دل خود پرورانده است؛ به تعبیری دیگر انسان به دلیل انجام گناهان و میزان شدت آنها، از شاخه‌های این درخت آویزان می‌شود. زقوم یکی از گونه‌های نادر گیاهان اسطوره‌ای شگفت‌انگیز است که در جهنم روئیده می‌شود، در حالیکه درخت‌هایی هم وجود دارد که در بهشت می‌رویند، همچون درخت طوبی یا درخت سدره المنتهی. می‌توان این درخت را در نقطه مقابل درخت طوبی که درختی بهشتی است، قرار داد.



تصویر ۱: معراج نامه، درخت زقوم در دوزخ، هرات، معراجنامه میرجیدر، سده نهم ه.ق، ۱۴۳۶ میلادی. کتابخانه ملی فرانسه، پاریس. (رزسگای، ۱۳۸۵: ۷۵)

درخت طوبی

در روایات، طوبی را نام دیگر بهشت می‌دانند و یا نام درختی در بهشت که شاخ و برگ آن تمام باغ بهشت را می‌پوشاند. شیخ اشراق در رساله عقل سرخ می‌گوید: «درخت طوبی درختی عظیم است و هر کس که بهشتی بود چون به بهشت رود، آن درخت را در بهشت ببیند. هر میوه‌ای که در جهان می‌بینی، بر آن درخت باشد و اگر آن درخت نبود، هرگز نه میوه بود و نه درخت و نه ریاحین و نه نبات. سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد و بامداد که از آشیانه خود به درآید و پر بر زمین بازگستراند، از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود و نبات بر زمین» (مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، ۱۳۴۸: ۲۳۲). این توصیف برگرفته از

هیچوقت تغییر نمی‌کند؛ رودخانه‌ای از شراب؛ رودخانه‌ای از عسل» (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۹). شاخه هایش از زمرد و یاقوت بوده و میوه‌هایی دارد که برای سعادتمندان در نظر گرفته شده است. او در انتهای آسمان هفتم جای دارد و اغلب به صورت واژگون نشان داده شده است به نحوی که ریشه هایش در آسمان هاست.

طوبی در لغت به معنی نیکو ترین است. واژه طوبی در قرآن، تنها یک بار در آیه ۲۹ سوره رعد آمده است: «آنان که به خدا ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است؛ و بهترین سرانجام‌ها». این واژه در زبان عربی، به معنای «پاکیزه‌تر» است. مفسران معانی متعددی برای این کلمه ذکر کرده‌اند؛ تا آن‌جا که در مجمع‌البیان، ده معنا برای آن بیان شده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در منزل رسول خدا(ص) می‌باشد و در خانه هر یک از مؤمنین شاخه‌ای از آن وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۸۹). علامه مجلسی از ابن‌عباس در تفسیر این آیه (که وی نیز از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند) چنین می‌گوید که: «در شب معراج هنگامی که داخل بهشت شدم، درختی را دیدم که هر برگ از آن، دنیا و آنچه در دنیا است را می‌پوشانید و در هر برگ آن هم زیورات و غذا وجود داشت؛ هیچ قصر و خانه‌ای در بهشت نبود، مگر این‌که شاخه‌ای از این درخت در آن قصر یا خانه موجود بود و زیور و غذای صاحب آن قصر یا خانه از این درخت تأمین می‌شد. پس گفتم: «ای جبرئیل، این درخت چیست؟» گفت: «این درخت طوبی است و خوشا به حال تو و بسیاری از امت تو!» گفتم: «انتهای این درخت (اصل آن) کجاست؟» گفت: «اصل این درخت در وجود پسرعمویت علی بن ابی‌طالب(ع) است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۱۵۰).

پیامبر(ص) در خبرهای معراجیه فرمودند: آن‌جا (بهشت) درختی است (که به قدری عظمت دارد) که اگر پرنده‌ای از پایین تا بالایش پرواز کند، چهل سال طول می‌کشد و در بهشت خانه‌ای نیست مگر آن‌که شاخه‌ای از آن درخت در آن است. گفتم: «این چیست؟» جبرئیل عرض کرد: «این درخت طوبی است؛ همان طور که خداوند فرمود: «طوبی لهُمَّ وَحُسْنُ مَآبٍ». احادیث مرتبط با توصیف بهشت، به درخت

طوبی و ویژگی‌های آن در کتاب بحارالانوار ذکر شده‌اند. این ویژگی‌ها به صورت خلاصه عبارتند از: این درخت، به دست رسول خدا(ص) غرس شده است. ریشه آن در خانه پیامبر(ص) و محل اصلی‌اش خانه حضرت علی(ع) در بهشت است؛ شاخه‌های این درخت به تمامی غرفه‌های بهشت نفوذ می‌کند؛ سایه این درخت تمامی بهشت را می‌پوشاند و سایه گسترده (و ظل ممدود) دارد. هر میوه از آن که چیده می‌شود، بلافاصله میوه دیگری به جایش می‌روید؛ میوه‌های درخت طوبی، خوردنی، پوشیدنی و تزئینی است؛ ریشه درخت از «صفوان» است و از چشمه تسنیم (خوش‌گوارترین چشمه بهشتی) سیراب می‌شود؛ خنکی این درخت، خنکی کافور و طعم آن زنجبیل است (همان: ۱۲۴-۱۴۳).

ابو نصر محمد قطان غزنوی در کتاب سراج القلوب در خصوص ویژگی درخت طوبی نقل کرده است که بدانید چنان که خورشید در دنیا طلوع کند، همه جا تابان است و تمام اشیاء از نورش فیض یابد، درخت طوبی نیز در بهشت چنان است. یعنی در هیچ کوشکی و منظری و خانه و قصری نباشد که از آن شاخ و برگ نباشد (قطان غزنوی، ۱۳۹۲: ۱۲).

درخت طوبی در برخی موارد به عنوان درخت کیهانی یا درخت واژگون یا باژگون توصیف شده است؛ بنابر این قدسیت و گستره آن با توجه به مفاهیمی که درخت باژگون دارد، فراتر می‌رود. درخت واژگون ریشه در باورها و متون قدسی کهن هندو-ایرانی دارد. درخت کیهانی یا درخت واژگون درختی مقدس، مبتنی بر این باور است که زندگی از آسمان به زمین می‌آید؛ ریشه در آسمان، شاخ و برگ‌ها بر زمین و تنه حد واسط و ارتباط میان آن دو. «در متن مقدس هندوان، به‌گودگیتا، پیپل یا درخت آفرینش، درختی است که بیخ آن به سوی بالا و شاخه هایش رو به پایین است و هرکس آن را بشناسد به فرداها عالم است و هر که از آن بگذرد به کمال مطلوب دست خواهد یافت. در مه‌بهاراتا نیز این درخت در شمار مقدسات عالم قلمداد شده است. خصوصیات عنوان شده از این درخت که بیخ بر بالا و شاخه‌های آن پایین است [...] همه نمودار صفات درخت کیهانی است. در تمثیل‌های رمزی اوپانی‌شاد با تشبیه عالم به درختی به نام «اشوتبه» اشاره می‌شود که بیخ آن بالاست و سه ریشه آن نماینده سه



تصویر ۳: نگاره درخت طوبی همانند درخت باژگون، کتاب دعای ترکی، ۱۲۱۳ ه. ق. ۱۷۹۸ میلادی، کتابخانه چستربیتی، برگه T ۴۶۴ r. ۱۰۲. (URL)

تصویر درخت طوبی همچون سایر درختان مقدس اسلامی، در نسخه آرابی‌ها و تصویرسازی نسخ، بسیار اندک کار شده است. دو برگه نقاشی شده از آن که نسخه‌ای ترکی از کتاب دعا را مزین کرده است آن را در مقام درخت واژگون نشان می‌دهد. تاریخ این نگاره‌ها مربوط به سال ۱۲۱۳ هجری قمری است کاتب آن احتمالاً محمد امین الرشیدی معروف به حافظ القرآن است؛ این آثار در کتابخانه چستر بیتی نگهداری می‌شود. در یکی از نگاره‌ها (تصویر ۲) درخت واژگون طوبی به صورت معلق در کنار درخت نخلی ترسیم شده است.

در بالای برگه، هشت کادر مستطیلی وجود دارد که درون هر یک تعریفی از جنت و بهشت نوشته شده است: جَنَّةُ دارالجلال، جَنَّةُ دارالسلام، جَنَّةُ الماوی، جَنَّةُ الخلد، جَنَّةُ الفردوس، جَنَّةُ النعیم، جَنَّةُ العدن، جَنَّةُ الوسکه. جایگیری آنها در زیر درخت و در بالای فضا، احتمالاً اشاره به ریشه داشتن درخت طوبی و واژگون در بهشت و جنت دارد و تکرار واژه جنت با صفات گوناگون، تأکیدی بر القای این موضوع است که به صورت استعاره‌ای بیان شده است. علاوه بر واژگونی درخت، نوشته‌هایی در کنار و درون آن نوشته شده است که بر مقام قدسیت آن می‌افزاید: در پایین تنه درخت و درون آن، نوشته مقام عزرائیل علیه السلام دیده می‌شود؛ در یک طرف امتداد تنه اصلی، ذات پاک عرش اعداده محمد مصطفی صلی اله علیه و سلم؛ و در طرف دیگر نام درخت طوبی (قامتک قد طوبی بلکه اادن منتهی) مشاهده می‌شود. در بالای درخت شاخه‌ها به طور قرینه باز شده و حامل میوه‌هایی گلابی شکل،

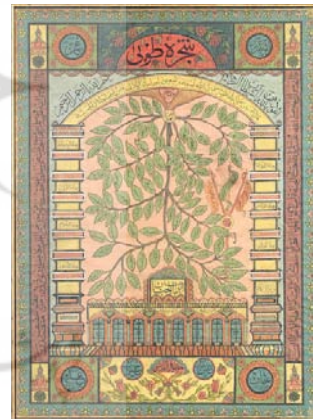
صفت ایجاد، ابقاء و افناء هستند و پنج شاخه آن مجموعه‌ای از عناصر اربعه را تشکیل می‌دهند» (زمردی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). بیرونی در اثر مشهور خود «تحقیق ماللهند» در باره درخت باژگون می‌گوید: «و ابروقلس^۳ گفت که جرمی که نفس ناطقه پیش از شکل‌گیری بدان درآید همچون اثر است و اشخاص آن؛ و آنکه آن و غیرناطقه پیش از استقامت بدان درآید همچون انسانی است و آنکه تنها غیرناطقه پیش از استقامت بدان درآید به گونه‌هایی، حیوان غیرناطق است؛ و آنکه از این هر دو خالی ماند و جز قوه غاذیه [قوتی که غذا را تحلیل کند و جزو بدن سازد] پیش از استقامت در آن پدیدار نیاید و انحاء آن به سرنگونی تمامت پذیرد و راس آن در زمین منغرس [کاشته شده] باشد همچون گیاه است برخلاف انسانی، که انسانی درختی است آسمانی و اصل آن به سوی مبدأ او است که آسمان است بدانگونه‌ای که نیز اصل گیاه به سوی مبدأ آن است که زمین است. هندوان را نیز در طبیعت، مذهب مانده به دین است: ارجن^۴ گفت چگونه است مثال «براهم» در عالم، و باسدیو^۵ پاسخ داد که او را درخت «اشوت» توهم کن و آن شناخته است به نزد آنان و از بزرگترین درخت هاست و آزادترین آن به وضع معکوس، ریشه‌های آن به بالا است و شاخه‌های آن به پایین و غذای آن از غزارت، غلیظ است و شاخه‌های آن منبسط است و آویخته بر روی زمین و ریشه‌ها و شاخه‌های آن از رهگذر همانندی مشتبه به هم. و براهم از این درخت است و ریشه‌های والا و ساق آن «پید» [دانایی] است و شاخه‌های آن آراء و مذاهب و برگ‌های آن وجوه و تفاسیر» (بیرونی، بی تا: ۶۲-۶۳).



تصویر ۲: نگاره درخت طوبی همانند درخت باژگون، کتاب دعای ترکی، ۱۲۱۳ ه. ق. ۱۷۹۸ میلادی، ۱۷،۷x۱۱،۲ سانتی متر، کتابخانه چستربیتی، برگه T ۴۶۳ r. ۹۸. (URL)

به رنگ قرمز، سبز و آبی هستند.

درخت طوبی در دومین نگاره‌ای نیز مشابه درخت قبلی به صورت واژگون نمایش داده شده است (تصویر ۳)، با این تفاوت که به طور منفرد نقش شده و تقریباً تمام فضای صفحه را اشغال کرده است. همچون نگاره قبل، هشت کادر با هشت عنوان مشابه از جنت در بالا جای گرفته‌اند. پایین تنه درخت بسیار قطور است و در آنجا نیز مقام عزرائیل ذکر شده است: «هذا مقام حضرت عزرائیل علیه السلام». در اطراف درخت و در همخوانی و هماهنگی با طرح آن، از قول خداوند ذکر گردیده است: قال الله تبارک و تعالی عزوجل، و در ادامه نیز متن عربی نگاره پیشین با کمی اختلاف، نگارش شده است. در پایین صفحه شاخ و برگ‌ها به صورت متراکم و منظم و به رنگ سبز، آبی و قرمز با ظرافت کشیده شده‌اند. در طرفین تاج درخت با آبی کم رنگی از درخت سدره المنتهی نیز نام برده شده است: «عند سدره المنتهی، عندها جنة الماوی».



تصویر ۴: نقش درخت طوبی در مقام واژگون، به همراه ۹۹ نام و اسماء خداوند که بر روی برگ‌ها نوشته شده است، شمال قفقاز احتمالاً داغستان، حدود ۱۹۰۰ میلادی، آبرنگ روی کاغذ، مجموعه جیمز و آنا ملیکیان. (URL2)

درخت طوبی یا شجره طوبی در نقاشی دیگری متعلق به حدود ۱۹۰۰ میلادی نیز به صورت واژگون نشان داده شده است (تصویر ۴). در اینجا، در فضای میانی پایین تنه درخت «عرش العظیم» نوشته شده است و انتهای درخت به شکلی است که بر روی طاقی نمادین از آسمان قرار گرفته و شاخه و برگ‌هایش در پایین به «ابواب الجنان» یا درهای بهشت ختم می‌گردند. در سمت راست درخت پرچمی که پیامبر(ص) در قیامت حمل می‌کند، دیده می‌شود. در ستون‌های عمودی

در سمت چپ و راست متن‌هایی در مورد سخنان پیامبر(ص) در مورد ساکنان بهشت و جهنم وجود دارد. به نظر می‌رسد که همین قدرت الهی نیرومند درون درخت است که آن را به صورت واژگون، مستحکم و قائم نگاهداشته است. در بالا و پایین دو به دو، نام خلفای اربعه در میان مدالیون‌هایی مزین نوشته شده است: ابوبکر، عمر، عثمان، علی. در پایین و در محدوده مستطیل بزرگ نیز نام امام حسن(ع) و امام حسین(ع) ذکر گردیده است. برگ‌های سبز درخت حامل ۹۹ نام بزرگ خداوند است که بر روی هر کدام از برگ‌ها حک شده است. آنچه در این سه نگاره قابل تامل و آشکار است، نمایش درخت طوبی به عنوان درخت کیهانی یا درخت واژگون است که در قرآن و بیشتر احادیث و روایات اسلامی به عنوان درخت بهشتی معرفی شده است، و به نظر می‌رسد اشاره‌ای به واژگون بودن آن نشده است. اضافه شدن این دیدگاه (واژگون بودن طوبی) احتمالاً تحت تاثیر فرهنگ‌های کهن در خصوص آفرینش به ویژه در اسطوره‌های هند و ایرانی است (که به بخشی از آن در مطالب قبلی اشاره گردید). در این فرهنگ‌ها، درخت واژگون نمادی از کیهان و نمودگاری از زندگی و ارتباط انسان‌ها با خدایان و جایگاه ایزدان آسمانی است.

با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان اذعان نمود که این دو درخت یعنی طوبی و زقوم در مقابل هم قرار گرفته‌اند: یکی در منتهی الیه آسمان‌ها (به همراه درخت سدره المنتهی) و دیگری در قعر جهنم.

درخت سدره المنتهی

سدره یا سدره المنتهی، نام درخت کُنار (سدر) بزرگی است که بنا بر روایات، بر بالای آسمان هفتم قرار دارد و برگش مانند گوش فیل و میوه اش مانند کوزه است. عقیده بر این است که علم ملائکه و سایر مخلوقات عالم به آن منتهی می‌شود و از آن پیشتر نمی‌رود. پیامبر اسلام(ص) تنها موجودی است که به اذن پروردگار در شب معراج از آن در گذشته است. «از پای این درخت رودهایی از آب صاف و روشن و شیر تازه و باده خوشگوار برای نوشندگان روان می‌گردد. در باره بزرگی آن گفته‌اند که اسب سوار، در سایه اش، هفتاد سال می‌پیماید و یک برگ از آن روی تمام مردم سایه می‌افکند. به روایت قرآن

دیدم و سپس به مکه بازگشتم» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۶۱۰). حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل فرمود که در شب معراج پیامبر خدا (ص)، جبرئیل کنار درخت بسیار بزرگی ایستاد. پیامبر (ص) درختی به آن بزرگی و عظمت ندیده بود. بر هر شاخه‌ای از آن درخت فرشته‌ای بود و بر هر برگی و میوه‌ای نیز فرشته‌ای. نوری از خدای متعال نیز آن درخت را در بر گرفته بود. جبرئیل به پیامبر خدا (ص) گفت: «سدره المنتهی می‌شد. آنان از این درخت جلوتر نمی‌رفتند و همین جا توقف می‌کردند، ولی تو از این درخت خواهی گذشت. اگر بخواهی از نشانه‌های بزرگش به تو نشان خواهم داد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷: ۳۱۹). در تفسیر میزان طباطبایی در باره سدره المنتهی چنین آمده است: «و اما این که این درخت سدره چه درختی است؟ در کلام خدای تعالی چیزی که تفسیرش کرده باشد نیافتیم، و مثل این که بنای خدای تعالی در این جا بر این است که به طور مبهم و با اشاره سخن بگوید. مؤید این معنا جمله: «إِذْ يُغَشَّى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» است که در آن سخن از مستوری رفته است. در روایات هم تفسیر شده به درختی که فوق آسمان هفتم قرار دارد، و اعمال بندگان خدا تا آن جا بالا می‌رود» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۵۶). ابوالفتوح رازی در تفسیر آیات «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (۱۴) و «إِذْ يُغَشَّى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (۱۶) سوره مبارکه نجم در باره سدره المنتهی می‌گوید: «گفت باز پوشید آن را که باز پوشید یعنی سایه افکند بر آنچه سایه افکند. عبدالله مسعود گفت: مراد به «ما یغشی» بستری است از زر خالص و این روایت ضحاک است از عبدالله عباس. حسن بصری گوید: نوری است از خدای تعالی آن را باز پوشید تا از آن نور روشن شد و گفتند مراد فرشتگانند که به منزلت مرغان بر او نشینند چندان که عددشان جز خدای نداند (رازی، ۱۳۷۶: ۲۱۵). رازی در جای دیگری نیز به توصیف درخت سدره المنتهی در شب معراج به نقل از پیامبر (ص) می‌پردازد: «رسول (ص) گفت: بر هر برگی از برگ‌های او فرشته‌ای را دیدم ایستاده تسبیح و تهلیل می‌کردند خدای را و ابوهریره روایت کرد که در حدیث معراج، رسول اکرم (ص) گفت: در این آیت که آنچه به او رسد و او را باز پوشد نوری است از انوار ملک جل جلاله و فرشتگان بمانند

(قرآن کریم، نجم: ۱۳) پیامبر (ص) بجز شب معراج، یک بار دیگر با دیده دل خداوند را نزد درخت سدره المنتهی مشاهده نموده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۵۳).

از درخت «سدره المنتهی» در قرآن در سوره نجم یاد شده است و آیات دربردارنده آن، در مقام توصیف معراج حضرت محمد (ص) و کیفیت دریافت وحی است «سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر، و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد، دل آنچه را که دید دروغ نشمرد، آیا در آنچه می‌بینید با او جدال می‌کنید؟ او را دیگر بار هم بدید، نزد سدره المنتهی، که آرامگاه بهشت نزد آن است» (قرآن کریم، نجم، ۸-۱۵).

ابو عبدالله محمد بن انصاری قرطبی تفسیری مفصل با گرایش فقهی در قرن هفتم هجری قمری نوشته است. در تفسیر قرطبی نه وجه برای نامگذاری سدره المنتهی گفته شده است از جمله اینکه: دانش پیامبران به آن منتهی می‌شود و از آن فراتر نمی‌رود؛ هر کس بر سنت و سیره محمد (ص) باشد به آن منتهی می‌شود؛ هر کس به آن مرتبه برسد به نهایت کرامت دست یافته است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷: ۹۵). کتاب «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم نوشته فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸ ق.) عالم دینی و مفسر شیعی است. این تفسیر توسط بیشتر دانشمندان شیعه و سنی ستوده و از آن به عنوان یکی از منابع قدیم تفسیری یاد کرده‌اند. در مجمع البیان فی تفسیر القرآن آمده است: «سدره درختی است بالای آسمان هفتم در طرف راست عرش که دانش هر فرشته‌ای به آن منتهی می‌شود» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۲۶۵). عین القضاة همدانی (۵۲۵-۴۹۲ ه. ق.) مفهوم سدره المنتهی را به عنوان نماد والاترین درجه قرب به پروردگار دانسته است: «اگر رهرو طریق حق، خود را از دام شیطان نفس برهاند و از هراندیشه‌ای که به پاکی خلوص وی آسیب می‌رساند، بپرهیزد، در چنین شرایطی است که از همه بلاها و رنج‌ها نجات یافته، به «سدره المنتهی» می‌رسد» (عین القضاة همدانی، بی تا: ۴۹).

در روایات نیز از قول پیامبر (ص) به درخت سدره المنتهی اشاره شده است: «سپس پروردگارم با من سخن گفت و من نیز با او سخن گفتم و بهشت و جهنم و عرش و سدره المنتهی را



تصویر ۷: نقشه عوالم کیهانی و جایگاه درخت سدره المنتهی در بالا و درخت زقوم در پایین عالم، کتاب معرفت نامه، ابراهیم حقی ارزرومی، احتمالاً استانبول، ۱۲۳۷ ه.ق. / ۱۸۲۲ م.، کلکسیون ویژه، کتابخانه دانشگاه میشیگان. (URL3)



تصویر ۸: برگه‌ای از نقشه عوالم کیهانی و جایگاه درخت سدره المنتهی در بالا و درخت زقوم در پایین عالم، کتاب معرفت نامه، ابراهیم حقی ارزرومی، احتمالاً استانبول، ۱۲۳۷ ه.ق. / ۱۸۲۲ م.، کلکسیون ویژه، کتابخانه دانشگاه میشیگان. (URL3)

توصیفات قرآنی به همراه احادیث و روایات اسلامی از درختان مقدسی که ذکر آن به میان آمد، و عناصر دیگری از تمثیل‌های مذهبی در کتاب‌هایی با موضوعات آخرالزمانی، تصورات و مفاهیم جدیدی از زمان و مکان به عنوان تقسیم بندی قلمروهای آخرالزمانی و رخدادها، در کتاب‌های زیارتی اماکن مقدس اسلامی و نیز کیهان شناسی‌های عرفانی و علمی از اواسط دهه ۹۵۰ تا حدود ۱۳۰۰ هجری توسعه یافت. در طول و بعد از قرن دهم هجری قمری، تصاویر

کلاغ که او بر او نشینند و بعضی گفتند: «یغشیهها»، مرغان سبز باشند که بر او نشینند» (همان: ۲۲۰).

درخت سدره المنتهی بندرت در تصویرسازی نسخ یا در تک برگ‌های نگارگری به نمایش درآمده است، یکی از منحصر بفردترین آنها، در معراج نامه میرحیدر تصویر شده است. جبریل، پیامبر(ص) را که بر روی مرکب خود براق نشسته است به سوی مکان قرارگیری این درخت هدایت می‌کند و درخت سدره المنتهی با تنه‌ای بسیار حجیم در آسمان قرار گرفته است (تصویر ۷). لکه‌هایی به رنگ‌های مختلف بر روی آن نقش بسته که چشم بیننده را به سوی بالا و خارج از کادر هدایت می‌کند و استعاره‌ای از عرش و مکانی دست نیافتنی در ورای کادر تصویر است.



تصویر ۵: درخت سدره المنتهی، هرات، معراجنامه میرحیدر، سده نهم ه.ق. کتابخانه ملی فرانسه، پاریس. (رزسگای، ۱۳۸۵: ۹۸)



تصویر ۶: اورشلیم، کتاب فتوح الحرمین، محی الدین لاری، احتمالاً هند، درخت طوبی در بالا، کتابخانه دانشگاه میشیگان، آن آرپور، Isl. Ms. 900, f. 73v. (URL3)

ترکی، شامل یک «مقدمه»، سه «فن» و یک «خاتمه» است. هر کدام از این بخش‌ها خود به فصول و باب‌های چندی تقسیم می‌شود. «مقدمه»، از آفرینش جهان، بهشت، دوزخ و برزخ، آسمان و زمین و چگونگی تکوین آنها از دیدگاه اعتقادات اسلامی بحث می‌کند.

در فن اول از جهان مادی چون سیارات منظومه شمسی، کسوف، خسوف، دریاها، کوهها و رودخانه‌ها و نظایر آن سخن می‌رود. در فن دوم از انسان، حواس پنجگانه، وظایف الاعضاء، امراض و مسائل طبی بحث می‌شود. فن سوم که مفصل‌ترین بخش کتاب است، به تصوف، مراحل و مقامات سلوک، ذکر، توکل، تفویض، صبر و رضا و به موضوعاتی چون نفوس ملهمه، مطمئنه، راضیه، مرضیه، کامله و... اختصاص دارد. در این فن، فصلی نیز درباره زندگی و کرامات شیخ اسماعیل تلوی (فقیرالله) و پدر مؤلف یعنی درویش عثمان، آمده است.

در آخرین قسمت، یعنی «خاتمه» چگونگی روابط اجتماعی، رفتار با دیگران، روابط خانوادگی و موضوعات دیگری از این دست مورد بررسی قرار گرفته است. در برخی از صفحات کتاب برحسب مورد، تصاویر و نقشه‌هایی نیز دیده می‌شود. از این کتاب که تألیف آن در سال ۱۱۷۰ق/۱۷۵۶م پایان یافته است، نسخ خطی زیادی در کتابخانه‌های مختلف ترکیه و اروپا موجود است، و قدیم‌ترین آنها که در ۱۱۷۷ق (۷سال بعد از تألیف) تحریر یافته است، در موزه مولانا نگهداری می‌شود. اغلب، دوصفحه از روبروی هم از کتاب، دیگرام کیهان شناسی با عنوان «اشکال اسلام یا هیئات الاسلام» کلام آخر نویسنده را همراهی می‌کند. این نقشه‌ها با جزئیات دقیق و اطلاعات بصری و نوشته‌هایی بر روی اشکال کیهان‌شناسی اسلامی و زمان رستاخیز تهیه شده‌اند. از این طریق، آنها خواننده بیننده را به غور و تفکر دعوت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

درخت در باور مسلمانان از اهمیت زیادی برخوردار است. از درختان شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای که بر اساس قرآن و روایات اسلامی در این بین شرح داده شده‌اند، درختان: زقوم، طوبی و سدره المنتهی از اهمیت زیادی برخوردارند زیرا حاوی مفاهیم عمیق و قوی استعاره‌ای و نمادین هستند.

تبشیری اسلامی در امتداد سبک‌ها و محورهای مفهومی جدیدی توسعه یافتند که در آن تمایل به جابجایی سنت‌های تصویری و الگوسازی نمونه‌هایی از تاریخچه‌ها، زندگی‌نامه‌ها و آخرالزمان مصور دیده می‌شود.

از کتابچه‌های مصور حج، تا نمودارهای کیهان‌شناسی اسلامی و مناظر زمینی در یک ساختار کلامی الهی فراگیر تصور می‌شدند. این فضا سازی ژئوتولوژیکال (مبتنی بر باورهای دینی و زمینی)، وقایعی را توصیف و تصویر می‌کرد که در مکان‌هایی رخ داده بودند یا اتفاق خواهند افتاد. مهم‌ترین این مکان‌های مَرکَب کیهانی- زمینی دو شهر مقدس مکه و بیت‌المقدس است که به ترتیب ناف کیهانی جهان و مکانی برای روز قیامت در نظر گرفته شده‌اند.

درخت طوبی در تصویرنگاری نسخه‌های مصور کیهان‌شناسی به صورت استعاره‌ای کشیده شده است. در تصویری از کتاب فتوح‌الحرمین نوشته محی‌الدین لاری، با عنوان اورشلیم (بیت‌المقدس)، درخت طوبی در بالای نگاره دیده می‌شود. «این نمودار تصویر شده اورشلیم دارای پیام‌های خاصی است: از بیننده دعوت می‌کند تا روز رستاخیز، تخت رب العالمین، و بهشت، همه را در یک زمان تماشا کند و در نظر داشته باشد. با اینحال، دسترسی به این حوزه‌های جهان دیگر، می‌تواند با رفتارها و اعمال عادلانه-همچون گفتن حقیقت- و شفاعت [حضرت] علی(ع)، کسی که حضور نمادین وی با شمشیر ذوالفقار نشان داده شده است، امکان پذیر باشد. به طور خلاصه، این نمودار توپوگرافی عمدتاً به عنوان کمک بصری برای فهم چشم‌اندازی از جهان دیگر، از طریق چیدمانی از علائم گرافیکی و داستان‌های شفاهی کاربرد دارد و می‌تواند خود، بخشی از زیارت بصری از طریق برگه‌های نقاشی شده این نسخه باشد.

در قرن نوزدهم میلادی، تصاویر نمودارشناختی یا دیگرامی آخرالزمان، تلفیقی از متون منابع عرفانی و نظری بودند که در نسخه‌های عثمانی متاخر و کپی شده کتاب معرفت‌نامه ابراهیم حقی ارزرومی^۶ (۱۷۰۳-۱۷۸۰ میلادی) ارائه شده بودند» (Gruber, 2004: 53-54) (تصاویر ۶ تا ۸).

معروف‌ترین و مهم‌ترین کتاب ابراهیم حقی ارزرومی، «معرفت‌نامه» است که دائرةالمعارف گونه‌ای به زبان

لقب داده‌اند. در تاریخ فلسفه اسلامی، او را می‌شناختند و پاره‌ای از آثار او در قدیم به عربی ترجمه شده است.

۴- از شخصیت‌های اصلی رزم نامه مه‌باراتا و در زمره پاندوان است. نام وی به معنی سفید، رخشان یا تابنده است. ارجن سومین برادر از پاندوان، منسوب به پدر آسمانی ایندرا، و فرزند کننی است. در ادبیات هندو، ارجن مقامی شبیه به مقام اسفندیار در ادبیات کهن ایران دارد.

۵- یکی از دو متکلم کتاب بهارث در بغود گیتا که جزئی از مه‌بهارت می‌باشد.

۶- ابراهیم حقی، ارزرومی (ارزرومی) شاعر، عارف و دانشمند مشهور ترک (۱۱۱۵-۱۱۸۶ ق/ ۱۷۰۳-۱۷۷۲ م) است. وی در قصبه «حسن قلعه» از توابع شهرستان ارزروم (در شرق ترکیه) زاده شد. پدرش درویش عثمان حسنی بن ملابکر، ملقب به «حقیرالله»، از عارفان مشهور ناحیه ارزروم بود. ابراهیم حقی در علوم مختلف از جمله هیأت، جامعه‌شناسی، ریاضیات، طب (تشریح و وظایف الاعضاء)، اخلاقیات و فرهنگ اسلامی صاحب نظر بود. این شاعر و عارف وارسته، در تعلیم و ارشاد مردم به سوی کمالات روحی و اخلاقی کوشا بود و زندگانی خود را به تعلیم و تعلم می‌گذراند. آثار علمی فراوانی از او به یادگار مانده است که تعداد آنها را بعضی ۳۹ و برخی دیگر ۳۲ نوشته‌اند. معروف‌ترین و مهم‌ترین کتاب ابراهیم حقی معرفتنامه است که تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است. چاپ اول آن در ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م در بولاق (مصر) انجام گرفته و سپس در ۱۲۶۱ هجری قمری در قازان (روسیه)، و بار دیگر در ۱۲۸۰ هجری قمری در بولاق، و در ۱۲۸۴ هجری قمری در مطبعه عمره استانبول چاپ شده است، و سرانجام متن ساده شده آن به حروف لاتین در ۱۹۸۴ میلادی طبع گردیده است.

منابع

- قرآن کریم
- بهار، مهرداد، (۱۳۹۷)، بندهش، تهران: انتشارات توس.
- بیرونی، ابوریحان، (بی تا)، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق)،
- الكشف البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث

از منظر ارتباط استعاره‌ای بین این درختان با یکدیگر، تضاد و تقابل شدیدی وجود دارد: درخت زقوم نماد جهنم، شیطان و عقوبت گناهکاران است و در طرف مقابل درختان طوبی و سدره المنتهی نماد بهشت، نیروهای الهی و موهبت دهنده نیکوکاران است. این تفسیر و تحلیل از تقابل بین این درختان، در محل استقرار آنها در عالم نیز صدق می‌کند همانگونه که در روایات جایگاه آنها در بالا و پایین عالم ذکر گردیده، در نگاره‌های موجود نیز به همین صورت تصویر شده است. از سوی دیگر، تقابل استعاره‌ای درختان با یکدیگر، مفهوم ثنویت و تقابل «خیر» و «شر» را به ذهن متبادر می‌کند. برخی از راویان و حکما، درخت طوبی را همان درخت واژگون توصیف شده در فرهنگ‌های اساطیری و کیهان‌شناسی با توانایی‌ها و ویژگی‌های خاص خود می‌دانند. این درخت در برخی از نگاره‌ها با آیات قرآنی یا اسماء الله و نام پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و اصحاب ایشان، تقدیس، تزیین و همراه شده است. برخلاف موضوعات دیگر مذهبی که در نگارگری به کرات دیده شده و باز تولید شده‌اند، در مورد مصورسازی این درختان اجحاف شده و بسیار کم به نمایش درآمده‌اند. به هر صورت به نظر می‌رسد در تقریبا همه موارد، تصاویر با متون توصیفی و روایی این درختان هماهنگ بوده و تصویرگر به متون و احادیث وفادار بوده است.

پی نوشت‌ها

- ۱- تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب از مهمترین و مفصل‌ترین تفاسیر قرآن است که اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری قمری با تکیه بر اصول عقاید اشعری و به زبان عربی نگاشته شده است.
- ۲- وفات ۴۲۷ ق/ ۱۰۳۶ م، مفسر و قاری قرآن، محدث، شاعر، دانشمند شافعی مذهب و زبان‌شناس مسلمان سده چهارم و پنجم هجری قمری.
- ۳- Proclus 412- 485 میلادی) که در منابع اسلامی ابرقلس، برقلس، برقلیس، یا فورقلس نامیده می‌شود، مهم‌ترین فیلسوف نوافلاطونی قرن ۵ میلادی است. وی پس از درگذشت دمنینوس لاریسای، جانشین او در آکادمی آتن شد و به همین سبب، او را «دیادُخس» (یعنی خلیفه یا عقیب)

- Gruber, Chritiane, (2004), Signe of the Hour Eschatological Imagery in Islamic Book Arts, *Ars Orientalis*, Washington D. C : Smithsonian Institution, pp. 40-60.
- URL1 : krapooarboricole.wordpress.com/2020/01/08/larbre-inverse-en-islam(accessed in 18/05/2021)
- URL2: www.bonhams.com/auctions/18950/lot/85/(accessed in 20/05/2021)
- URL3: quod.lib.umich.edu/a/ars/13441566.0044.004/--signs-of-the-hour-eschatological-imagery-in-islamic-book?rgn=main;view=fulltext (accessed in 18/05/2021)
- URL4: <https://fa.wikifeqh.ir/>(accessed in 18/05/2021)

العربی.

- رازی، ابوالفتح، (۱۳۷۶)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مصحح محمد جعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رزسگای، ماری (۱۳۸۵)، *معراجنامه سفر معجزه‌آسای پیامبر*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات اسلامی.
- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۷)، *نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی*، تهران، نشر زوار.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۲)، *تفسیرالمیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: نشر دارالمعرفه.
- عین القضاء همدانی، (بی تا)، *تمهیدات*، با مقدمه عقیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن انصاری، (۱۴۰۵ ق)، *تفسیر قرطبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قطان غزنوی، ابونصر محمد، (۱۳۹۲)، *سراج القلوب*، تهران: نشر کتابچی.
- گری، بازیل، (۱۳۸۵)، *نقاشی ایرانی*، ترجمه عربعلی شروه، تهران: انتشارات دنیای نو.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، ج ۳۷، بیروت: موسسه الوفا.
- مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، (۱۳۴۸)، به تصحیح هانری کوربن و سید حسین نصر، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- محمدزاده، مهدی و دیگران، (۱۳۹۶)، *نمادهای عرفانی در نگاره‌های بهشت معراج نامه میرحیدر (بر اساس آیات قرآن و اندیشه‌های اسلامی)*، تهران: فصلنامه الهیات هنر، ش ۹، صص ۳۱-۶۰.
- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- Caiozzo, Anna, (2010), *L'arbre anthropogène du Waq Waq, les femmes-fruits et les îles des femmes*, *Bulletin d'études orientales*, Tome LIX.

Representation of Sacred and Mythical Trees in Islamic Painting (Zaqqum, Tuba, Sidrat Al-Muntaha)

Alireza Taheri¹, Mehrdad Kashtiara²

1- Professor, Faculty of Theories and Art Studies, Tehran University of Art (Corresponding author)

2- Lecturer, Faculty of Visual Art, University of Art, Tehran

DOI: 10.22077/NIA.2021.4421.1479

Abstract

The tree has a special sanctity and importance in the belief of Muslims because of many references to it in the Quran and Hadiths. One of these reasons is the presence of the tree in the creation of Adam and Eve and their involvement in their destiny. There has been a close connection between man and the tree since the beginning of creation. In mythological cultures and in various religions, sometimes mythical trees are combined with other creatures such as humans and animals, and a new tree is created with extraordinary appearance and abilities. Many concepts and metaphors of the tree have been expressed in the narrations and speech's Islamic scholars. This research has been done to investigate different narrations of the descriptions of these religious-mythical trees and their correspondence with the existing miniatures. The paper queries what are the symbolic meanings of the trees of Zaqqum, Tuba and Sidrat-al-Muntaha in Muslim belief? And are the reflections of these concepts in the related painting appropriate to the descriptive texts? The tree in Islamic beliefs has conflicting symbolic meanings, evoking both the symbol of hell (the tree of Zaqqum) and the concept of paradise (the tree of Tuba and Sidrat al-Muntaha). These trees have been explained in the Quran and Hadiths with various descriptions. Contrary to what has been repeatedly depicted in Islamic painting, the depiction of these three extraordinary trees has rarely been done. The tree of Zaqqum is a symbol of hell and a means of punishing sinners and its place in the depths of hell. In contrast, Tuba and Sidrat al-Muntaha are allegories of paradise and its gifts that are in the heavens. This metaphor is precisely displayed in a number of drawings. This interpretation and analysis of the confrontation between these trees also applies to their location in the universe, as mentioned in the narrations, their position at the top and bottom of the universe is also depicted in the existing painting in the same way. On the other hand, the metaphorical opposition of trees to each other evokes the concept of duality and the opposition of "Good" and "Evil". Some narrators and sages consider the Tuba tree to be the same overturned tree described in mythological and cosmic cultures with its own abilities and characteristics. In some paintings, this tree is sanctified, decorated and accompanied by Quranic verses or the names of God and the names of the Prophet (PBUH), Imam Ali (AS) and his companions. Unlike other religious subjects that have been frequently seen and reproduced in painting, the depiction of these trees has been abused and rarely shown. In any case, it seems that in almost all cases, the images are in harmony with the descriptive texts and narratives of these trees, and the illustrator has been faithful to the texts and Hadiths. The research method used for this research is descriptive and somewhat analytical and the required information and data have been obtained through authoritative scientific books and websites.

Key words: Holy Tree, Zaqqum, Tuba, Sidrat Al-Muntaha, Islamic Painting.

1 - Email: artaheri@art.ac.ir

2 - Email: kashtiara@art.ac.ir